

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران: حملات را تا بیچاره کردن نتانیاهو ادامه می‌دهیم

پایان جنگ یعنی پایان نتانیاهو

صفحه ۴

شنبه ۳ تیر ۱۴۰۴ | ۲۸ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ | ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۴۸ | صفحه ۴۰۰۰-ا تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



صفحه ۲

| ۱۶۰۰ سال و ۶۴ روز گذشت |

جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی جلوه‌های زیبایی از نوع دوستی و تعاون مردم را به تصویر کشید

ملت ایستاده پای کار ایران

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4348 | TUE.JUN.24, 2025 | ISSN:2008-2886

تجاوز آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران اعلام پایان مشروعیت شورای امنیت است

مرگ حقوق بین‌الملل مدرن

یادداشت روز مهرداد احمدی

پرشب که جلسه شورای امنیت درباره تجاوز آمریکا به تاسیسات هسته‌ای کشورمان برگزار می‌شد، با خوردم فکر می‌کردم آیا از این هم علنی‌تر می‌توان به شعور بشر توهین کرد؟ آیا از این بیش‌تر می‌توان کلماتی مثل امنیت و حقوق را از معنا تهی کرد؟ فکر نمی‌کنید ساختار شورای امنیت و نظام بین‌الملل به ساختار قهوه تلخ مهران مدیری می‌ماند؟ در یکی از قسمت‌ها قبله عالم مشغول بازی‌ای هستند که داورش هم خود اوست. مضحکه جلساتی که یک پای آن ایالات متحده با منافع آن است، دقیقاً همین است. واقعیت این است که نظام حقوقی جهان به همین میزان مضحکه شده است. امروز دیگر هیچ‌گونه نشانه‌ای از نظم جهانی مبتنی بر قوانین و نهادهای حقوقی همچون شورای امنیت یا ژانسیون بین‌المللی انرژی اتمی باقی نمانده است. در این دوران که به وضوح می‌توان آن را «وضع طبیعی هابزی» نامید، جایی برای عدالت و مقررات جهانی وجود ندارد و تنها قانون جنگل حکمفرماست. در جهانی که قدرتهای بزرگ به راحتی دست به اقدامات یک‌جانبه می‌زنند و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را بازخواست کند، نهادهایی که زمانی قرار بود حافظ نظم جهانی و صلح باشند، عملاً به تشکیلاتی بی‌اثر تبدیل شده‌اند. این وضع به ویژه در ارتباط با مساله هسته‌ای ایران و اقدامات تهاجمی اخیر کشورهای قدرتمند در این زمینه، کاملاً مشهود است. در همین راستا، رژیم صهیونیستی به‌طور غیرقانونی و بدون هیچ‌گونه نظارت بین‌المللی سلاح‌های هسته‌ای خود را توسعه داده است. این به وضوح نشان‌دهنده آن است که در دنیای جدید هیچ‌گونه نظارتی بر قدرتهای فاقد مشروعیت وجود ندارد. اسرائیل که خود هیچ‌گاه به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) نپیوسته است، آزادانه به توسعه تسلیحات هسته‌ای پرداخته و حتی از هر گونه پاسخ‌گویی به سازمان‌های بین‌المللی طفره می‌رود. در همین حال، وقتی ایران تصمیم می‌گیرد برای حفظ امنیت ملی خود به پیشرفت‌های هسته‌ای دست یابد، نه تنها با تحریم‌های گسترده روبه‌رو می‌شود، بلکه به‌طور مداوم توسط اسرائیل و ایالات متحده تهدید به حمله نظامی می‌شود. در این میان، ژانسیون بین‌المللی انرژی اتمی که به عنوان مرجع اصلی نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای جهان به شمار می‌رود، عملاً به یک ابزار ضعیف و فاقد کارایی تبدیل شده است. با اینکه ژانسیون اعلام کرده است هیچ مدرکی دال بر انحراف ایران از مسیر صلح‌آمیز هسته‌ای وجود ندارد، این نهاد هیچ‌گاه نتوانسته است مانع فشارهای بین‌المللی و تهدیدات نظامی علیه ایران شود. به‌طور خاص، با وجود نظارت‌های گسترده ژانسیون بر تاسیسات هسته‌ای ایران، هیچ یک از کشورهای غربی به آن اهمیت نمی‌دهند و همچنان به تلاش‌های خود برای ایجاد فشار اقتصادی و نظامی بر ایران ادامه می‌دهند. این مساله نشان می‌دهد ژانسیون بین‌المللی انرژی اتمی در دنیای امروز نه تنها قدرت بازدارندگی ندارد، بلکه به ابزاری تبدیل شده که قدرت‌های بزرگ از آن به عنوان پوششی برای سیاست‌های خود استفاده می‌کنند.

صلح و امنیت جهانی می‌بود، اکنون عملاً به نهاد بی‌اثر و کم‌خاصیت تبدیل شده است. در حالی که شورای امنیت باید در برابر نقض حقوق بین‌الملل و حملات نظامی بدون مجوز به کشورهای مستقل واکنش نشان دهد، این نهاد در برابر بسیاری از بحران‌ها سکوت می‌کند. به عنوان نمونه، در زمانی که رژیم صهیونیستی به‌طور آشکار دست به تروهای هدفمند در خاک ایران می‌زند، شورای امنیت نه تنها هیچ‌گونه نظارتی از سوی نهادهای نشان نمی‌دهد، بلکه حتی برخی اعضای دائم آن، به ویژه ایالات متحده، به حمایت از این اقدامات می‌پردازند. این رفتار نشان‌دهنده آن است که شورای امنیت نه تنها کارکرد خود را از دست داده، بلکه به‌طور آشکار به ابزار پیشبرنده منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. حمله مستقیم ایالات متحده به تاسیسات هسته‌ای ایران نیز نمونه دیگری از بی‌اعتباری نهادهای حقوقی بین‌المللی است. آمریکا بدون هیچ‌گونه مصوبه رسمی از سازمان ملل و به‌طور یک‌جانبه، به تهدیدات خود علیه ایران ادامه می‌دهد و هر روز به اقدامات نظامی علیه کشورمان نزدیک‌تر می‌شود. در این شرایط، نه تنها هیچ‌گونه نظارتی از سوی نهادهای بین‌المللی وجود ندارد، بلکه کشورهای قدرتمند به راحتی می‌توانند به نقض قوانین بین‌المللی بپردازند بدون اینکه پاسخگو باشند. اگرچه در ظاهر، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی همچنان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند، اما واقعیت این است که آنها هیچ‌گونه تاثیر واقعی در عرصه جهانی ندارند. در دنیای امروز، «قانون جنگل» حاکم است و آنچه برای قدرت‌های بزرگ مهم است، منافع خودشان است، نه قوانین و اصول حقوقی بین‌المللی.

ادامه در صفحه ۴



صفحه ۴

آتش‌بس پس از مجازات سخت متجاوز

کرد؟ هوش زیادی نیاز نیست که بفهمیم این رژیم تحت هیچ نظم و قاعده‌ای در نمی‌آید و به راحتی تمام قول و قرارهایش را نقض می‌کند. پس صلح وابسته به مهار رژیم صهیونیستی است نه به خواست و تمایل ایرانیان. در چنین وضعیتی، دعوت به آتش‌بس، بدون در نظر گرفتن توازن مسؤولیت، عملاً نوعی مماشات با متجاوز و فشار بر قربانی است. این نه صلح‌طلبی، بلکه تساهل در برابر بی‌عدالتی است.

۲- **تجربه تاریخ، صلح سست، جنگ خونین‌تر**
تاریخ قرن بیستم، پر است از نمونه‌هایی که در آن، «آتش‌بس‌های زود هنگام» و «توافق‌های سطحی»، راه را برای جنگی عظیم‌تر باز کرده‌اند. صلح «ورسای» پس از جنگ نخست جهانی، نه تنها آلمان را رام نکرد، بلکه زمینه‌ساز روی کار آمدن فاشیسم و جنگی دهشتناک‌تر شد. در تقابل با رژیم صهیونیستی نیز، آتش‌بس‌هایی چون توافق اسلو و آتش‌بس‌های پس از هر جنگ غزه، نه تنها امنیت نیلور، بلکه فرصت بازسازی زرادخانه‌های رژیم اشغالگر را فراهم کرد.

دعوت به یاد داشته باشیم «مقاومت، نه عشق به جنگ، بلکه تنفر از تکرار جنایت‌هاست» و این جز با بازداشتن متجاوز محقق نمی‌شود.

■ **اگر خواهان صلح هستیم، نباید به دنبال آتش‌بس باشیم**

دعوت به یاد داشته باشیم، مطلوب است؛ اما صلح واقعی، پایدار و ریشه‌دار تنها در پر تو اقتدار در برابر متجاوز، تنبیه عملی تهدید و ترسیم خطوط قرمز امنیتی غیرقابل عبور ممکن است. آتش‌بس‌هایی که بدون اصلاح بنیادهای تجاوز برقرار شوند، صرفاً به رژیم صهیونیستی فرصت می‌دهند بار دیگر، جنگی دیگر، ترویج دیگر و جانیتی دیگر را تدارک ببیند. نگاه‌های غیرواقع‌گرایانه و خام چنین می‌پندارند که دیپلماسی و پیمان‌های سیاسی می‌توانند صلح به ارمان بیاورند. خواندن تاریخ

بی‌اطلاعی از قواعد سیاست است و وجه مشترک دکتر هیچ نظریه‌زارچی» و روحانیون محترم «مجمع مدرسین و محققین ...» این است که در دانشگاه درس سیاست نخوانده‌اند و صلابته در رشته علمی خودشان متخصص هستند. در ادامه یادداشت تلاش می‌کنم از منظر علم سیاست و نه تحت تاثیر احساسات و هیجانات، به این موضوع بپردازم که چرا «آتش‌بس» و «صلح تحمیلی»، به مراتب برای جان شهروندان خطرناک‌تر از «تداوم جنگ» است.

۱- **صلح، محصول برچیده شدن منبع تهدید است، نه توقف موقت خشونت**

آتش‌بس، در بهترین حالت، وقفه‌ای موقت است در روند درگیری. تجربه تاریخی ثابت کرده صلح پایدار، نه در توقف شلیک بلکه در ریشه‌کنی ساختار تجاوز و خشونت‌پرانی است. در تقابل ایران با رژیمی که ماهیت و مشروعیتش بر جنگ، ترور، اشغال، ترساندن و خرابکاری استوار است، صرف آتش‌بس نه تنها راه‌حل نیست، بلکه موجب تأخیر در حل مساله است.

آتش‌بس بدون تنبیه متجاوز، یعنی دادن فرصت بازسازی به دشمنی که خود را برای تجاوز بعد آماده می‌کند. همواره باید به خودمان یادآوری کنیم رژیم صهیونیستی به ایران شبیه‌ون زد و ایران، نه تمایلی به آغاز جنگ داشت و نه اقدامی در این جهت انجام داد. ما در وسط مذاکره سیاسی و دیپلماتیک غافلگیر کردند.

۲- **توجه به تاریخ و هویت جنگ‌طلبانه دشمن صهیونی**
مرور رخدادهایی که در این چند سال اتفاق افتاده نشان می‌دهد با رژیمی مواجهیم که هیچ ارزشی برای قرارداد و دیپلماسی قائل نیست. بر فرض که ایران به صلح تحمیلی و آتش‌بس موقت تن داده؛ آیا به رژیمی که دست به ترور فرماندهان و دانشمندان ایران، کشتن شهروندان ایرانی، حمله به تاسیسات زیربنایی و غیرنظامی، حمله مستقیم به کنسولگری در سوریه زده، می‌توان اعتماد

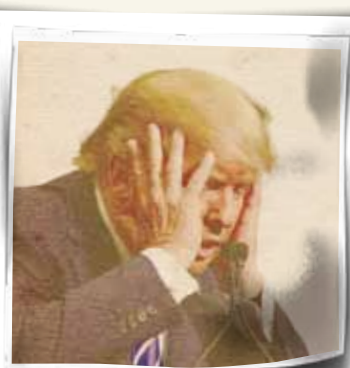
یادداشت محسن رادادی

در روزهای اخیر، برخی چهره‌های سیاسی و فعالان رسانه‌ای داخلی با نیت خیرخواهانه، خواستار «آتش‌بس فوری» میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی شده‌اند. به صورت مشخص، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم که گروهی با تمایلات اصلاح‌طلبانه است در بیانیه‌ای چنین گفته: «باکنون زمان تبدیل تهدید به فرصت است. ایران می‌تواند با رهبری دیپلماسی صلح‌طلبانه، با تشکیل «ائتلاف منطقه‌ای ضدتجاوز» و بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای داخل آمریکا، جایگاه خود را به عنوان ضامن ثبات منطقه تثبیت کند و برای آتش‌بس هوشمندانه که بر ادامه نبرد بی‌پایان رجحان دارد، تلاش کند.» از دیگر سو، افرادی همچون آقای «علی شریفی‌زارچی» نیز در بستر شبکه اجتماعی ایکس، پیشنهاد توقف جنگ را داده‌اند. اما پرسش بنیادین آن است: آیا آتش‌بس فوری، واقعا به صلح منجر می‌شود؟ یا برعکس، گامی است به سوی استمرار ناامنی و گسترش تهدید و از دست رفتن جان‌های بیش‌تر؟ در این یادداشت می‌خواهم به نقد این دیدگاه به ظاهر صلح‌طلبانه بپردازم. اما در مقدمه لازم است تأکید کنم نیت افرادی که نام بردم را خیرخواهانه می‌دانم. نشانه آن هم این است که در این روزها، با صراحت جانب مام وطن را گرفته‌اند و بدون لکت از دفاع در برابر دشمن متجاوز حمایت کرده‌اند. با این موضع‌گیری وطن‌خواهانه، حساب خود را از اندک وطن‌فروشان ایرانی‌نمایی که در این روزهای سخت، سکوت کرده‌اند و با دتر از آن، جانب متجاوز به میهن را گرفته‌اند جدا کرده‌اند. در عین حال، پیشنهادی که برای ترک مخاصمه و آتش‌بس ارائه می‌دهند خطرناک و برای آینده مردم کشورمان کشنده است. این پیشنهاد از سر

دیدگاه رضا رحمتی

تجاوز رژیم تروریست صهیونیستی علیه ایران از منظرهای مختلف مورد توجه قرار گرفته، یکی از این منظرها منظر ملی است. زاویه نگاه به این منظر ملی حفظ دولت ملی مقتدر دارای حاکمیت است. از این منظر رژیم در تلاش برای تبدیل کردن ایران به دولت (بایدولت‌هایی) ضعیف و فاقد قدرت حاکمیتی فراگیر و توانمند شبیه به آن چیزی که سوریه اتفاق افتاد است. ■ **هدف راهبردی رژیم: تضعیف دولت ملی ایران**
از ایسن منظر رژیم تبهکار با حمله به ایران، در پی تحقق یک «هدف بلندمدت ژئوپلیتیک» است؛ «تبدیل ایران به یک دولت ضعیف، فاقد حاکمیت متمرکز و توان بازدارندگی»، مشابه آنچه در سوریه پس از جنگ داخلی و سقوط اسد رخ داد. این وضعیت می‌تواند ایران را در گیر پروژه‌هایی شبیه «تجزیه طلبی» (تخریب گروه‌های قومی یا منطقه‌ای)، «کاهش اقتدار مرکزی» (مانند ظهور نیروهای

تیتیر های امر وز



نگرانی ترامپ از افزایش قیمت نفت

ترسیده!

■ همه قیمت نفت را پایین نگه دارید شما دارید در ست به نفع دشمن کار می‌کنید

■ گزارش «وطن امروز» از تاثیر روند صعودی قیمت نفت بر بازار کشورهای غربی

صفحه ۳

اعتراف کانال ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی:

ایران تل‌آویورا خالی از سکنه کرد

صفحه ۳

موج ۲۱ حملات ترکیبی سپاه به سرزمین‌های اشغالی، مراکز پشتیبانی نظامی صهیونیست‌ها را در هم کوبید

ورود موشک «قدر»

به عرصه نبرد

■ شمال تا جنوب سرزمین‌های اشغالی مورد اصابت موشک قرار گرفت

موج‌های کوبنده ۲۰ و ۲۱

صفحه ۲

همان الگو همان فرجام

نگاه

معین‌الدین راد

مشابهت حوادث با دهه شصت نشان می‌دهد که جامعه ایرانی در برابر تهدید وجودی به چیزی کم از برچیدن خطر راضی نمی‌شود.

وقتی صدام در واپسین روز تابستان ۵۹ خواب‌نما شد و توهم تصرف ۳ روزه تهران او را به جنون یک جنگ کاملاً غیرضروری کشاند، کمتر کسی تصور می‌کرد روزی ماموران ایرانی زیر چارپایه اعدام او بلند بلند فارسی صبح کنند. روزی که صدام به ایران حمله کرد، انقلاب تازه پیروز شده بود، کشور در گیر ماجرای گروگان‌های سفارت آمریکا بود و رئیس‌جمهور مملکت، با ریز و درشت نظارن آماده از انقلاب سر ستیز داشت. ستیز بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی که در انتلافی علنی با بزرگترین گروه مسلح غیردولتی تاریخ ایران صورت می‌گرفت، علناً کشور را در محاصره عسکری قرار داده بود. در یک جبهه باید با صدام و حمایت گشاده‌دستانه غرب و شرق از او می‌جنگیدیم و در جبهه دیگر که من آن را بسیار دشوار تر و پیچیده‌تر از اولی می‌دانم، با گروهی ظاهرالصلاح ولی خشن و بی‌رحم در نبرد بودیم. علاوه بر این جنگ ترکیبی که از مقطعی به بعد، عملاً جنگ داخلی به هیبت پیوست عملیات دشمن خارجی در آمده بود، تروهای سران انقلاب و ساختار سیاسی، نوعی احساس عدم اطمینان، خلا امنیت و ناآرامی فراپنده از آینده را در دل افراد کاشته بود. جامعه ایرانی در دهه ۶۰، از هر نظر نه تنها مستعد فروپاشی از درون و فقدان قطعی تمام عناصری بود که خود را با آنها در مقام یک ملت می‌شناخت؛ بلکه در معرض نابودی کشور، منابع ملی و آینده‌هم از مجرای رفتارهای هیجانی خود قرار داشت. ترسیم الگوی کلی ادراک حسی جامعه ایرانی از خودش و کشور در آن دهه، کار چندان سلهی نیست و شاید پژوهش دقیق وزرفی لازم است تا بتوانن مولفه‌های کلی و عمومی ادراک انسان ایرانی از خویشتن خود را در آن دوره معین کرد. اما دست‌کم از وضعیت امروز می‌توانیم قیاسی ترتیب دهیم و ادعا کنیم می‌توانیم منطق کنش انسان ایرانی در دهه ۶۰ را تا حدی می‌شناسیم. ما امروز در وضعیتی کمابیش مشابه دهه اول انقلاب قرار گرفته‌ایم. البته من فکر می‌کنم وضعیت امروز بسیار پیچیده‌تر از دوره قبل است و معتقدم لایه‌های متعدد روایی و تبلیغاتی میان جامعه و واقعیت به‌اندازی متفاوتی میانجی‌گری می‌کنند. منظوم فقط روایت‌سازی و ادراک‌سازی‌های رقبای و دشمنان خارجی نیست؛ حتی درون کشور نیز به سختی می‌توان از ۲ جریان سیاسی ثابت سخن گفت.

ادامه در صفحه ۴